

حجۃ الاسفند ۱۳۸۲

داستان‌های در حکایت
مَرکَب‌های کربلا



سید علی اصغر علوی

سرشناسه: علوی، سیدعلی اصغر، ۱۳۶۶-
عنوان و نام پدیدآور: حتی اسپشان نیز: درنگی در حکایت مرکب های کربلا/
سیدعلی اصغر علوی.
مشخصات نشر: تهران: دانشگاه امام صادق(ع)، بسیج دانشجویی، ۱۳۹۸.
مشخصات ظاهری: ۲۴۱ص.
شابک: ۹۷۸۰۶۳۲۰۶۰۱۸۰۰۷۰۴
رده دیویی: ۲۹۷/۹۵۳۴
رده بندی کنگره: B۲۴۱/۵
شماره کتابشناسی ملی: ۵۸۷۰۰۱۲

www.ketab.ir

حتی اسپشان نیز
درنگی در حکایت مرکب های کربلا
حجت الاسلام سید علی اصغر علوی
چاپ اول، ۱۴۰۰
شمارگان: ۱۰۰۰ نسخه
قیمت: ۵۰۰۰۰ تومان
انتشارات بسیج دانشگاه امام صادق علیه السلام
نشانی: تهران، خیابان انقلاب، نرسیده به خیابان
فلسطین جنوبی، پلاک ۱۱۱۸، واحد ۱/۲
تلفن: ۰۲۱-۶۶۴۸۵۸۵۰
۰۹۱۰۹۸۰۵۰۵۵

Website : www.sadidisu.ir
G-mail : sadidisu@gmail.com
Instagram : [@sadidisu.ir](https://www.instagram.com/sadidisu.ir)

فهرست

مقدمه

۲۳

اسب را زین کن!

۴۲

جایگاه بحث: ارتباط شناسی

۲۷

شناخت اسب‌ها برای شناخت بهتر کربلا

۲۸

ارتباط با پدیده‌ها

۳۰

پیامبر ما با درختان دوست بود. شما چند دوست درخت دارید؟!

۱۳

این درخت را بخوان تا با ریشه‌هایش از زمین گنده شده، جلو بیاید!

۱۳

حاشیه: از درخت و چاه تا اسب

۳۴

ای درخت! ای کلوخ! ای خاک! محمد رسول خدا شما را درود می‌دهد!

۳۵

داستان درختی که در فراق پیامبر ناله زد و با پیامبر هم‌کلام شد

۳۶

سخن گفتن با مرکب

۴۱

داستان طویاح و اشعارش با مرکبش در مسیر کربلا

۴۲

داستان گفتگوی غلام حبیب با اسب حبیب!

۴۴

ماجرای نام‌گذاری مرکب‌ها

۵۰

ناز نفس اسب‌های به نفس افتاده! «وَالْحَمْدُ لِلَّهِ رَبِّ الْعَالَمِينَ»

۳۵

سوگند به اسبان دونده که (در میدان جهاد) نفسشان به شماره افتاد

۵۴

دَم اسب‌هاشان گرم!

۵۶

ما بعد التحریر

۵۶

۲۵۰ مرکب کاروان امام حسین

۵۷

در اطراف خیمه مرکب‌های امام

۵۹

هوش و حافظه شگفت‌انگیز اسب‌ها

۶۱

اسب امام حسن علیه السلام طایوه

۶۵

جنگ با قهرمان دشمن، مارد بن صدیق (صدیف)

۶۶

به غنیمت گرفتن اسب تیزپای طایوه و کشتن مارد

۶۸

بردن طایوه پیش امام حسین علیه السلام

۶۹

اسب حضرت علی اکبر: عقاب

۷۰

کتابی از زبان اسب حضرت علی اکبر

۷۰

گفتگویی از روی دو اسب

۷۱

اسبی که راه را گم کرد...

۷۲

- ۷۴ اسب حضرت قاسم
۷۴ دو نوع نگاه به یک اسب
۷۵ بر فرس تندرو هر که تو را دید گفت
۷۷ اسب امام حسین: ذوالجناح و مرتجز
۸۱ امام حسین نیز به اسبشان می رسیدند
۸۲ عزیز فاطمه از اسب سرنگون گردید
۴۸ مصرع امام، ابتدای گودال بوده است...
۸۵ نکته معرفتی برای فهم اسبان کربلا
۸۶ داستان اسب امام حسین در روز عاشورا
۸۸ اسب بی سوار
۹۰ پرسشی از اسب پدر
۹۲ وقتی دعای اسب امام مستجاب شد
تمام اشعار شهریار در ازای این بیت: ای فرس با تو چه رخ داده که خود
۹۵ باخته ای؟
۹۷ سرنوشت ذوالجناح
۹۸ ندای تاریخی «رُز و انصرِف» و پاشخ اصحاب
آیا عمامه، شمشیر و اسب امام حسین علیه السلام همان عمامه و شمشیر و اسب پیامبر
۹۹ بود؟
۱۰۳ اسب حضرت عباس
۱۰۳ عباس به انداز همه میدان رفته است
۱۰۳ اسب حضرت عباس و حمل مجروحان و شهدا
۱۰۵ در نخلستان، اسب حضرت عباس مانور جنگی نداشته است
۱۰۷ تحلیل هایی از «دستگیری آب» حضرت عباس
۱۱۵ اسب های دشمن
۱۱۷ سلام براویی که به فکر تشنگی مرکب های دشمن هم بود
۱۱۷ رؤیت لشکر حر
۱۱۸ حکایت سیراب کردن سربازان و اسبان شان
۱۲۰ فهرستی از ملعونان: زین گذارندگان و لجام زندگان اسبان!
۱۲۲ ریشه آویختن نعل اسب برای شانس از کجاست؟
۱۲۲ نعل و شانس؟! در کجای تاریخ؟
۱۲۳ التعجب: خانواده هایی در شام با نام هایی ویژه
۱۲۴ مقتل: مَنْ يَنْتَدِبُ لِلْحُسَيْنِ؟!
۱۲۴ دستوری قبل از عاشورا: بر سینه و پشتش اسب بتازان!
۱۲۶ بدن نازنین حسین علیه السلام پیامال اسب ها
۱۲۷ درس های تربیتی گودال قتلگاه
۱۲۸ چهل تا نعل...

سلام بر بانویی که وقتی ندبه می‌کرد، اسبان مخالفان نیز طاقت شنیدن ناله‌اش را نداشتند

۱۲۹

از وحوش جا نمانید!

۱۳۰

از داستان‌های شگفت

۱۳۱

مابعدالتحریر: به یاد کبوترهای حرم

۱۳۳

تاریخ‌نوشت: در سال ۶۸۵ میلادی، نه فقط اسبان که آسمان خون‌گریه کرد...

۱۳۴

وقتی که نفرین امام را اسب، عملی می‌کند!

۱۳۷

سرنوشت کسی که می‌خواست رکابش را پراز طلا و نقره کنند

۱۳۹

مرکبی برای فرار!

۱۴۱

شب را مرکب راهوار خود قرار دهید

۱۴۲

حکایت فرار ضحاک بن عبدالله مشرقی

۱۴۳

روضة‌های ناشناخته کربلا؛ غم‌های ناپیدای امام

۱۴۷

آنگاه که امام برای کمک به فراری کربلا نگران مرکبش شد!

۱۴۸

حتی اسبشان نیز

۱۵۱

همه مرکب‌ها از کربلا سهمی بردند

۱۵۲

هنوز عرق اسبشان خشک نشده وارد بهشت می‌شوند

۱۵۵

گاو بی‌شعور نرفت؛ اما اسب نجیب و باهوش روی پیکرها دوید؟!

۱۵۶

آخر چرا قو؟!

۱۵۹

اسبت را به رخ حسین می‌کشی؟!

۱۶۱

اولویت خودت، نه اسبت: داستان عیدالله بن حر جعفی

۱۶۲

امام حسین: نه به خودت نیاز داریم و نه به اسبت!

۱۶۵

هنگام درنگ: سخنی با عیدالله بن حر

۱۶۷

بی‌مرکب‌ها رسیدند، با مرکب‌ها جا ماندند

۱۶۹

طرقاح جا ماند ولی...

۱۷۱

کسی جاده خوبی می‌شناسد؟

۱۷۱

در قبال نصیحت طرقاح بن غدئ

۱۷۲

طرقاح اجازه می‌خواهد که به خانواده‌اش آذوقه برساند

۱۷۳

طرمح جا ماند ولی مسلم بن کثیر اعرج (لنگ) رسید

۱۷۵

شناسنامه مسلم بن کثیر اعرج

۱۷۵

لنگ لنگان تا حسین

۱۷۶

خودت را هر جور شده برسان حتی سینه خیز و چهار دست و پا روی برف و یخ!

۱۷۷

به دنبال وسیله‌ای که تو را به امامت برساند

۱۷۹

چرا الاغ پیامبر تند راه می‌رفت؟!

۱۸۰

سوارکار پیر غلام ارباب!

۱۸۳

مقدمه

اسب را زین کن!

چنانچه در طلّیعه اثر «چای روضه‌دم»^۱ نیز اشاره شد، در کربلا نگاه‌ها، حرکات و همه نقش‌ها هوشمندانه و دقیق‌اند. در کربلا نیروی اضافی وجود ندارد. در کربلا هیچ‌کس اضافه نیست. عنصر زائد، اضافی، مزاحم و بیکار در کربلای ابا عبدالله وجود ندارد.^۲ به یک معنا در حادثه عاشورا هیچ چیز بی‌دلیل و بی‌معنا نیست.^۳ به همان نسبت در «هیئت» که شعاعی از حقیقت کربلای ۶۱ هجری است، این تأمل شایسته است. پدیده‌های اصیل هیئتی، اگر به سخن آیند و پرده از خلوت‌گه رازناک و رمزآلود خویش بردارند، ما را به شگفتی و شیفگی بیشتری خواهند رساند.

معارف عاشورایی که نفسی سرسفره امام حسین نشسته‌اند، از این ملکوت سرشارند، چراکه اولیای الهی به‌ویژه امام حسین آن‌قدر گستره وجودی دارند که جا دارد اگر هر روز به معرفتی تازه از آن‌ها برسیم، بگوییم انگار امام حسین را نمی‌شناختیم و اصلاً جا دارد هر روز به این معرفت برسیم و این سخن را تکرار کنیم، هرچند کربلا را تکرار نیست و هرچه هست، از برکات خزائن آیه «كُلَّ يَوْمٍ هُوَ فِي شَأْنٍ»^۴ است. در

۱. کتابی از مجموعه عاشورایی «زیر خیمه حسین (علیه السلام)»، نشر سدید

۲. آینه‌داران آفتاب، ص ۹۸

۳. آینه در کربلاست، ص ۵۸۱

۴. الرحمن، ۲۹

«میدان»ی که قدمتی به قدمت عصر قبل از آدم دارد و روزگاری پای منبر معارف عاشورایی نشسته است، باید دقیق‌تر نگریست. تک‌تک عناصر این پدیده نازنین هستی، لبریز سخن است و «حکایت مرکب‌ها» را نیز شأنی است!

چندین سال پیش که در اردوی راهیان نور در میان جمع باصفای دانشجویان دانشگاه امام صادق علیه السلام برای بحثی در یکی از یادمان‌ها دعوت شده بودم؛ بنا شد به فراخور شب عید، سخنرانی هم معرفتی باشد و هم البته بانشاط و جذاب! و چنین شد که موضوع بحث آن شب به یادماندنی «تبارشناسی اسبان در کربلا» شد؛ موضوعی «آشنایی‌زدایانه»^۱ که در نگاه اول غریب می‌نمود، اما به اذعان رفقای اردو یکی از ماندگارترین مباحث آن سفر شد...

آری! در کربلا همه چیز می‌توان یافت. عاشورا برای هر پرسشی پاسخی درخور دارد. این‌جا همه چیز سرشار گفتن است. کوبه زبان آید که آن زبان هست اما فرصتی باید پیدا کند تا راز بازگوید، آن چنان‌که «چای روضه‌دم»^۲ ش، «گنبد مستجاب» و یا «ضریح قدیمی»^۳ ش لبریز حرف‌های شنیدنی بودند. شناخت «اصحاب» ش به جای خود، شناخت «دشمنان» ش هم به کنار، این‌جا «مرکب»ها هم مالا مال از حرف‌اند...

سید علی اصغر علوی

دارالعباده و دارالعلم یزد

بهار و تابستان ۱۳۹۵

۱. وام‌گرفته از مبحث «آشنایی‌زدایی» از تقریرهای سال‌های دور دکتر احمد پاکتچی

۲. اشارتی به برخی عناوین کتب مجموعه عاشورایی زیر خیمه حسین علیه السلام چای روضه‌دم، ضریح

قدیم، گنبد مستجاب... نشر سدید